

پوهنیار بشیر مومن

رئیس جمهور فقید افغانستان دکتور نجیب الله

« من خود را به آن دار می بینم »

گاه در برهه های تاریخ مردانی پدیدار می شوند که در راه دفاع از آزادی وطن، و در راه رهایی مردم از چنگ اجنبیان و فساد جان خود را فدا میکنند. آنان را توطئه گران نامردانه به قتل میرسانند تا آوای وجدان جامعه را خاموش کنند، تا مردم صدای حق را نشنوند. اینها شهیدان ملی هستند. آنچه ملت ما را پابرجا و سربلند و آزاده نگه داشته، شهیدان ملی ما هستند. از سقوط حکومت امان اله خان که رهبر ملی ما بود تا شهادت داود خان و هزاران شهیدان گمنام دیگر و تا شهادت دکتور نجیب الله که ما هنوز در مرگ او سوگوار هستیم، و آنان که اکنون برای استقلال سیاسی کشور و آزادی مردم، و علیه ستم، خودکامگی و فساد مبارزه می کنند، تا من و شما امروز اینگونه سربلندانه از تاریخ و فرهنگ مان یاد کنیم. فقط رهبران ملی و شهیدان ملی ما این ملت را زنده نگه داشته اند و جاویدان کرده اند، و ما حق نداریم که آنها را فراموش کنیم.

داکتور نجیب الله یک اندیشمند استثنایی و یک سیاستمدار تیز هوش بود. داکتر نه تنها هوش فوق العاده ای داشت و در مسایل سیاسی تیزبین و آینده نگری واقع بینانه بود، بلکه از شهامت فوق العاده ای نیز برخوردار بود. او میدانست چه می خواهد و به کجا می رود. نباید فراموش کرد که او هم یک انسان بود و در شرایط بس دشوار مسولیت رهبری کشور طوفان زده را بدوش گرفت، کاملاً طبیعی است که از خطاها و اشتباهات مبرا بوده نمیتوانست، اما او زمانه را خوب درک کرده و زودتر از دیگران به این نتیجه رسیده بود که باید مخالف خود را پذیرفت و باید بطرف پلورالیزم سیاسی رفت. همان طوریکه بارها تکرار میکرد « باید با دیگران کنار آمد » او مصمم بود که توان و هوش و زنده گی خود را وقف مبارزه علیه خیانت به میهن، و انحصار قدرت کند، و آماده پرداخت هزینه آن نیز بود... و این هزینه را در فجیع ترین شرایط پرداخت کرد.

آنچه بر سر دکتور نجیب الله آمد، همانست که اکنون در حال تکرار است. او رییس جمهور افغانستان بود به او اعتماد کامل داشت و همین اعتماد و وابستگی حسادت برخی دیگران را که خود را "پیش کسوت" به شمار می آوردند برانگیخت. در عصر ما افغانان تشنه ی دانستن از تاریخ

حاکمیت داکتر نجیب و چگونگی سقوط حکومت او و چگونگی ماجرای قتل او هستند. چگونگی اینکه چرا کسی به این جنایت و حشیانه اعتراضی نکرد. این یک تراژدی بزرگ میهن ماست که هرچند مسئولیت اصلی اش بر عهده ی یاران خودش است. در حقیقت امروز مصادف است با ۱۹ سالگرد شهادت داکتر نجیب الله و برادرش شاپور احمدزی، و نه پانزدهمین سالگرد مرگ شان، زیرا ۱۹ سال قبل او از دست یاران خود به دفتر ملل متحد پناهنده شد که در واقع داکتر همان وقت روحاً کشته شده بود و چهار سال بعد بواسطه استخبارات پاکستان جسدش به دار آویخته شد. چنانکه در دفتر ملل متحد خودش مینویسد که:

پربرده چې څر سېلاب می یوسي
په لامبوزن جانان به ډېره نازېدمه



(طالبان وحشی حتی اجازه دفن داکتر نجیب الله و برادرش احمدزی را در زادگاه شان که شهر کابل بود ندادند به این لحاظ او را در ولسوالی سید کرم در کنار یک جاده عمومی دفن کردند، بجا خواهد بود که روزی رهروان این مرد شجاع و یا خانواده محترم شان او را به کابل انتقال دهند.)

اما سکوت سیاسیون در قبال این جنایت خود گویای نوعی همراهی خاموش آنها است و از این جهت دادخواهی و پیگیری روشن شدن تمامی ابعاد این جنایت علیه پریردنت نجیب الله یک وظیفه ی ملی است. امروز سخن گفتن از حقوق بشر که اهمیت تاکید بر آن را بسیاری بدرستی دریافته اند، بدون اشاره و پیگیری ترور داکتر یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت، سخنی سخت بی پایه می نماید. با سرنگونی داکتر هزاران تن از شهریان کابل در نتیجه اختلافات ذات ا لبینی مجاهدین کشته می شوند و هزاران هزار دیگر در جنگی بی معنا و باز هم برای تضمین بقای نظامی آزادی کش به کام مرگ در می غلطند. سیاسیون که اگر مسئولیت و سهم خویش را در این تراژدی نپذیرند هرگز نخواهد دانست که جنایت علیه بشریت تنها زمانی می تواند بوقوع بپیوندد که این جنایت همراهانی بسیار

گسترده تر از حلقه‌ی محدود حکومت داشته باشد و اینکه همراهی تنها همفکری نیست بلکه سکوت در برابر جنایت و بدتر از آن بی تفاوتی در برابر آن مهمترین زمینه ساز چنین فجایع بشری است. مردمی که این را نداند توانایی تربیت فرزندان صلیح طلب و انسان دوست را نخواهد داشت. امروز پذیرفتن مسئولیت بمعنای عدم سکوت در برابر این جنایت و جنایات دیگر است. بدون چنین خود آگاهی ملی راهی بسوی دموکراسی گشوده نخواهد شد.

ناسزاها و حملات ناجوانمردانه‌ی سنگواره‌های «عاشقان» به داکتر نجیب، از اولین روزهای که او برای نجات وطن در راه صلح و آشتی گام گذاشت و همه مشکلات را پذیرفت، آغاز گردیده بود، و اینک نیز، علی رغم اینکه ۱۹ سال فاجعه و جنایت برای همیشه درستی پیش بینی های داکتر را در تاریخ افغانستان ثبت کرد، بغض این مغزهای جامد و اذهان متحجر نسبت به او تسکین نیافته و کینه توزی های بیمارگونه‌ی آنان همچنان ادامه دارد. یکی از دیپلمات های سابقه دار کشور میگوید «من هر زمان که صحنه به دار زدن داکتر نجیب الله را میبینم و یا به خاطر می آورم، من خود را به آن دار میبینم. او به این باور است که به دار آویختن داکتر نجیب به حیث آخرین رییس دولت و منشی حزب در حقیقت انتقام پاکستان بود که از حزب دموکراتیک خلق افغانستان و آن دولت گرفت. از این رو هر کس که در آن رژیم کار کرده و حد اقل احساس وطن و وطن دوستی دارد باید خود را در آن جا قرار دهد. به قول معروف «اگر در خانه کس است همین یک نکته بس است». زیرا پاکستان با داکتر نجیب الله دشمنی شخصی نداشت.

در دنیای علم و دانش مثالهای متعددی داریم که ارزش کارهای علمی شخص را بعد از مرگ اش شناختند. آثار فیلسوف معروف هالند، باروخ اسپینوزا را یک قرن بعد از مرگش، با نام واقعی او چاپ و منتشر کردند، و امروز در اغلب اساتید و اکادمیهای معتبر دنیا آثار فلسفی این مرد فرهیخته تدریس میشود. به همین شکل طرح مصالحه ملی داکتر نجیب الله است که خود به آن باور داشت ولی چنین نمیدانست که این قدر در قلوب عام و خاص نفوذ خواهد کرد و در همه جا در مغازه ها و منازل شخصی و موترهای عوام فوتوهای او آویخته و سی دی های بیانات او به فروش برسد. محبوبیت او به خاطر نطق های جذاب اش نبود بلکه او به زبان مردم حرف میزد، که در بیان آن پرده سا لوس و تزویر وطن فروشان و دین فروشان را میدرید.

او معنی و مفهوم حرمت و کرامت انسان را، که نتیجه قرنهای مبارزات آزادیخواهان دنیای مدرن بود به خوبی میدانست، او از مبارزین دنیا چون گاندی و نلسن ماندیلا آموخته بود که دیگر دشمنی با امپریالیسم بی هوده و زیان بخش است چنانچه در نتیجه این دشمنی وطن مان به میدان جنگ بین

امپریالیزم و اتحاد شوروی وقت مبدل گردید. ولی متاسفانه تعداد امروز هنوز هم در پی دشمن و دشمن کاویدن هستند. او از روزگار آموخته بود که حتمی نیست، علیه غرب مبارزه کرد، به جای آن بایست علیه ظلم و بیعدالتی و تعصبات احمقانه قومی و مذهبی مبارزه نمود و احترام به کرامت و شخصیت انسان را پیشه کرد. او به افغان و افغانستان میباید و درین راه خود را فدا نمود.

یاد شان گرامی باد

